

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره بیست و یکم، زمستان ۹۸، صفحات ۱۴۳-۱۷۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۴/۰۴

زمینه‌های دیرپایی حکومت دودمان‌های محلی اتابکان لر کوچک و اردلان

علی قاسمی^۱
علی طاهری^۲

چکیده

نگاهی به تحولات سیاسی تاریخ ایران پس از اسلام نشان می‌دهد که دوران حکمرانی دودمان‌های محلی ایرانی تبار اتابکان لر کوچک (۵۵۰-۱۰۰۶ ه.ق) و اردلان (۵۶۴-۱۲۸۴ ه.ق) - در مقایسه با بسیاری از خاندان‌های حکومت‌گر مرکزی و محلی - از دوام و پایداری سیاسی بیشتری برخوردار بوده است. بر این اساس، مقاله‌ی پیش‌رو با رویکردی تطبیقی - تاریخی و با تحلیل منابع و مدارک تاریخی، در پی تبیین زمینه‌های دیرپایی دودمان‌های محلی اتابکان لر کوچک و اردلان است.

نتیجه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که درباره‌ی دوام و ثبات بیشتر فرمان‌روایی خاندان‌های مذکور، باید تأکیدی اساسی بر روی عامل جغرافیایی کرد. شرایط جغرافیایی مناطق لرستان و کردستان موجب سخت‌گذری این نواحی، امکان ساخت دژهای دفاعی استوار و بهره‌گیری از موقعیت سوق‌الجیشی این نواحی - به ویژه در دوره‌های متأخرتر - را فراهم ساخته بود. همچنین، تحت تأثیر جغرافیای این مناطق، اساس ساختار اجتماعی بر مبنای نظام ایلیاتی شکل گرفته بود که جمعیت عمده‌ی آن را ایلات لر و کردی تشکیل می‌دادند که با حاکمان محلی پیوندهای قومی و فرهنگی داشتند؛ و بنابراین، بیشترین حمایت را از آن‌ها به عمل می‌آوردند. از سوی دیگر، این موضوع سبب بذل توجه بیشتر و انجام اقدامات رفاهی و عمرانی گسترده‌تر توسط حاکم این سلسله‌ها می‌شد، که نتیجه‌اش افزایش مشروعیت این دودمان‌های محلی بوده است.

سرانجام، اجرای سیاست‌هایی مانند اعلام تابعیت به‌هنگام نسبت به قدرت‌های بزرگ‌تر و گهگاهی انجام وصلت‌های سیاسی نیز، بر وضعیت پایداری سیاسی و مصونیت آن‌ها در برابر خطرات احتمالی می‌افزود.
واژگان کلیدی: دیرپایی، جغرافیای طبیعی، جغرافیای سیاسی - اجتماعی، اتابکان لر کوچک، اردلان.

a.ghasemi@scu.ac.ir
alitaheeri9999@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز - ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران - ایران

The persistence backgrounds of the rule of the local dynasties of Atabakan-e Lor Kouchak and Ardalan

A. Ghasemi^۱

A. Taheri^۲

Abstract

A look at the political changes in Iranian history after Islam shows that the era of governance of the local Iranian dynasties of Atabakan-e Lor Kouchak (000-6666AH) and Ardalan(444-4444AH) has had more political persistence and stability than many central and local dynasties. Therefore, the present paper, using a comparative- historical approach and analyzing the historical references and documents, sought to explain the persistence backgrounds of the local dynasties of Atabakan-e Lor Kouchak and Ardalan.

The result of the research shows that regarding more persistence and stability of the ruling dynasties, geographic factor should be significantly emphasized. The geographic conditions of the Lorestan and Kurdistan regions made it difficult to pass through these areas, and it was also possible to build strong defensive castles and to take advantage of the strategic situation of these areas, especially in later periods. Also, the geography of these regions has led to the establishment of the social structure based on the tribal system that main population of which was Kurd and Lor tribes who had ethnic and cultural ties with local rulers and so they significantly supported the rulers. On the other hand, this led to more attention and doing wider welfare and civil measures by the rulers of these dynasties, which resulted in more legitimacy of the local dynasties.

Finally, the implementation of policies such as declaring citizenship in a timely manner to larger powers and occasionally conducting political marriages promoted the status of political stability and their immunity against possible dangers.

Keywords: persistence, natural geography, socio- political geography, Atabakan-e Lor Kouchak, Ardalan.

^۱ . Assistant Professor Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran

a.ghasemi@scu.ac.ir

^۲ . PhD student of History of Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran alitaheri1389@yahoo.com

مقدمه

مطالعه‌ی تحولات سیاسی تاریخ ایران پس از اسلام، حاکی از ناستواری و عدم تثبیت وضعیتی با دوام است. اگرچه، آشفتگی سیاسی و تغییر حکومت در ایران می‌توانست عوامل مختلفی داشته باشد، اما شاید گستردگی جغرافیایی و ناتوانی برخی دولت‌ها در اعمال اقتدار بر این پهنه‌ی وسیع، در کنار فرهنگ سیاسی گریز از مرکز و عدم قبول تابعیت یک مرجع عالی قدرت سیاسی از سوی حاکمان ایالات و قبایل، از جمله عوامل تأثیرگذار بوده است. عارضه‌ی بیرونی این وضعیت سیاسی، شکل‌گیری و فروپاشی سریع ائتلاف‌های قبیله‌ای، جنگ و گریز دولت مرکزی با حاکمان محلی و سرانجام آشفتگی و دست به دست شدن قدرت سیاسی در ایران - از اواخر دوره‌ی سلاجقه تا عصر قاجار (به استثناء عهد صفوی) - بوده است.

جدول ۱- دوران فرمان‌روایی حکومت‌های مرکزی هم‌عصر با خاندان‌های محلی اتابکان آل خورشید و اردلان^۱

نام حکومت	آغاز حکمرانی	پایان حکمرانی	دوران حکمرانی	توضیحات
سلجوقیان	۴۳۱	۵۹۰	۱۰۹ سال	از طغرل بزرگ (نبرد دندانقان) تا طغرل بیگ سوم
خوارزمشاهیان	۴۷۰ ق.م	۶۲۸ ق.م	۱۵۸ سال	از حکومت اتوشگین غرچه‌ای تا مرگ سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه
مغولان و ایلخانان	۶۱۶ ق.م	۷۳۶ ق.م	۱۲۰ سال	از آغاز هجوم چنگیزخان تا مرگ سلطان ابوسعید
تیموریان	۷۷۱ ق.م	۹۱۳ ق.م	۱۴۲ سال	از پادشاهی تیمور تا فتح هرات توسط ازبکان
قراقویونلوها	۷۵۲ ق.م	۸۷۳ ق.م	۱۲۱ سال	از پیرام خواجه تا مرگ حسنعلی‌بن جهان‌شاه
آق‌قویونلوها	۷۹۸ ق.م	۹۱۴ ق.م	۱۱۶ سال	از قرايولوق عثمان‌بیگ تا استیلاي صفویه
صفویه	۹۰۷ ق.م	۱۱۳۵	۲۲۸ سال	از تصرف تبریز تا سقوط اصفهان
افشاریه	۱۱۴۸ ق.م	۱۲۱۸ ق.م	۷۰ سال	از تاجگذاری نادرشاه تا مرگ نادر میرزای افشار
زندیه	۱۱۶۰ ق.م	۱۲۰۹ ق.م	۴۹ سال	از مرگ نادرشاه افشار تا کشته‌شدن لطفعلی‌خان زند
قاجارها	۱۱۹۳ ق.م	۱۳۴۴ ق.م	۱۵۱ سال	از آغاز کشورگشایی آقا محمدخان تا استقرار پهلوی‌ها

۱. جدول فوق طول دوران فرمان‌روایی حکومت‌های مرکزی را نشان می‌دهد. با این توضیح که - به جزء استثناءهایی مانند حکومت‌های صفوی یا قاجار - بسیاری از این سلسله‌ها، در آغاز تنها یک حکمرانی محلی یا مدعی در میان سایر مدعیان محسوب می‌شدند. از این‌رو، حتی ممکن است که دوران فرمان‌روایی آن‌ها بر سرزمین‌های ایران - به عنوان یک قدرت مرکزی - کوتاه‌تر در نظر گرفته شوند.

با وجود این، در کوران این دوران پرتلاطم تاریخی، در گوشه‌ی غربی جغرافیای سرزمین ایران، دو خاندان محلی ایرانی تبار اتابکان لر کوچک و اردلان، همچون خلاف‌آمد روند عمومی تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، سرنوشت دیگری را رقم زدند. آنان توانستند طی سده‌های طولانی و بدون اتکاء به نیروی نظامی خارجی، بر بخش‌های بزرگی از کوهستان زاگرس حکمرانی کنند؛ و مناسبات‌شان با حکومت‌های مرکزی را به نحوی سامان بخشند که قادر به حفظ فرمان‌روایی خویش باشند.

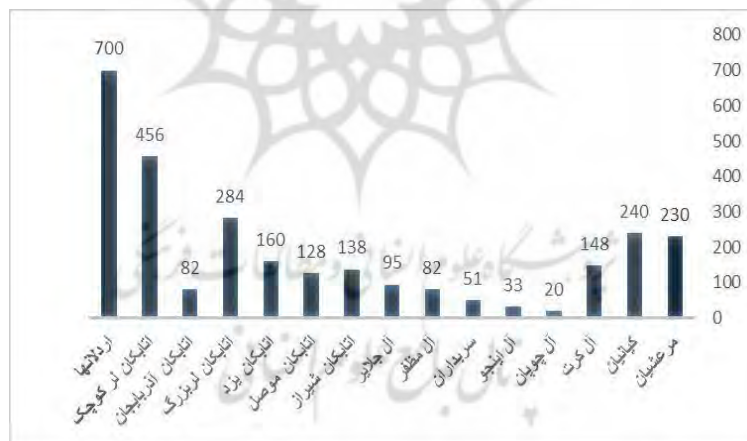
به روایت حمدالله مستوفی، آغاز حکمرانی اتابکان آل خورشید، حوالی سال ۵۵۰ هـ ق بوده است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۱-۵۵۰). با توجه به اینکه شاهوردی خان - آخرین فرمانروای این دودمان - در سال ۱۰۰۶ هـ ق کشته شد؛ روی هم‌رفته آن‌ها توانستند، بیش از ۴۵۰ سال بر منطقه‌ی لر کوچک^۱ حکومت کنند. ناحیه‌ای که «از ولایت همدان تا تستر و از ولایت اصفهان تا حدود ملک عرب» را دربرمی‌گرفت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۸). به نوشته‌ی منابع دوره‌ی صفوی، عرض آن از سویی به ولایت همدان و قلمرو علیشکر و از سوی دیگر به الکاء خوزستان متصل می‌شد. طول تقریبی آن یک‌صد فرسخ بود، که از قصبه‌ی بروجرد تا حدود بغداد و سایر محال عراق عرب را شامل می‌گردید (اسکندریک، ۱۳۸۲: ۴۶۹/۲؛ مستوفی‌یافقی، ۱۳۹۰: ۹۹). قلمرویی که امروزه شامل استان‌های لرستان، ایلام و بخشی از استان دیاله عراق می‌شود.

تعیین تاریخ دقیق یا حتی تقریبی سپیده‌دمان اردلان‌ها، سخت‌تر به نظر می‌رسد. نخستین منبع تاریخ‌نگارانه‌ای که به تاریخ اردلان‌ها پرداخته، بدلیسی است. وی - به جز بیان سلسله نسب این خاندان - نه تنها رویدادی تاریخی را درباره‌ی آن‌ها ذکر نمی‌کند، بلکه مدعی است که مطلبی در این باره نشنیده و جایی نخوانده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۳). اما منابع تاریخ‌نگارانه‌ی متأخرتر، آغاز حکمرانی‌شان را سال ۵۶۴ هـ ق ذکر کرده‌اند؛ و برخی حتی مدعی‌اند که حکومت بنیان‌گذار این خاندان، توسط چنگیزخان تأیید شده‌است (فخرالکتاب، ۱۳۶۶: ۹۱؛ کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۱۵-۱۱۴؛ مصنف، ۲۵۳۶: ۵-۴).^۲ بدین ترتیب

۱. مستوفی جز برشمردن نام شهرهای لر کوچک، درباره‌ی محدوده جغرافیایی این ناحیه، سخنی نمی‌گوید. این محدوده، شامل شش شهر ذیل بود: بروجرد، خرم‌آباد، شاپورخواست، کریت، لورشت و صیمره (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۶۲-۵۶۱). همو در نزه‌القلوب، با اندکی تفاوت، این شهرها را بروجرد، خرم‌آباد، سمس، صیمره، گردلاخ و کورشت ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۴).
 ۲. آغاز فرمان‌روایی و طول عمر حکمرانی آن‌ها، مورد توجه بسیاری از محققین و سیاحان غربی نیز بوده است (رک: ریچ، ۱۴۲۹: ۲۰۹؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۵۸۰؛ مینورسکی، ۱۳۳۴: ۷۷).

اگر این مدعا را بپذیریم، اردلان‌ها نیز که تا سال ۱۲۸۴ ه‍.ق از قدرت برکنار شدند- و حاکم مستقیمی از مرکز برای کردستان تعیین شد- بیش از ۷۰۰ سال بر منطقه فرمان راندند.

هرچند همین منابع، از حکمرانی اردلان‌ها بر دیاربکر، موصل، شهرزور، پلنگان، گوران و نواحی کوی، حریر، شهرزور و بابان نیز، سخن می‌گویند (مستوره کردستانی، ۱۳۳۲، ۷؛ مصنف، ۲۵۳۶: ۵-۴)؛ اما این روایت‌ها، چندان مورد تأیید نیستند. از این‌رو، بایستی مکان آغازین حکمرانی‌شان را، منطقه‌ای کوهستانی در منتهالیه مرزهای غربی ایران دانست که به تدریج به سراسر استان کردستان فعلی، بخش‌هایی از استان‌های کرمانشاه و آذربایجان- غربی توسعه یافته است. قلمرویی که مردوخ کردستانی چنین آورده است: «وسعت خاک سنه، یعنی مساحت سطح کردستان اردلان، تقریباً ۲۲۵۰ فرسنگ مربع است. به جهت این که طول کردستان از بوکان مکری، تا سرحد گرمسیر زهاب ۵۰ فرسنگ است. از شمال به جنوب و عرض‌اش از گریوه‌ی چقان، متصل به خاک شهرزور تا کوه آلمه‌قلاغ همدان، ۶۵ فرسنگ، از مغرب به مشرق... در این محروسه تقریباً ۱۵۰۰ قریه و دهکده و یک شهر و دو قصبه موجود است» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۷۰).



نمودار ۱- مقایسه دوران تداوم حکومت برخی از خاندان‌های محلی با دودمان‌های اتابکان آل خورشید و اردلان^۱

۱. در این نمودار، مقایسه‌ای از دوران حکمرانی اردلان‌ها و اتابکان لر با برخی از مهمترین دودمان‌های محلی ایران آمده است. نمودار، بیانگر عمر طولانی و گاه چندبرابری آن‌ها، در مقایسه با سایر حکومت‌های محلی است.

جغرافیای طبیعی و سیاسی مشابه خاندان‌های محلی آل‌خورشید و اردلان و نیز بافت اجتماعی و جمعیتی تقریباً همسان‌شان، در انتخاب این دو دودمان محلی، جهت انجام مطالعه‌ی تطبیقی- تاریخی در زمینه‌ی چرایی و چگونگی مسئله دیرپایی حکمرانی‌شان، نقش مؤثری داشته است.

فرض اصلی این پژوهش بر این است که جغرافیای طبیعی و سیاسی این ایالات، نقش اصلی و تعیین کننده‌ای در دوام و دیرپایی قدرت سیاسی دودمان‌های محلی اتابکان لرکوچک و اردلان ایفا کرده است. افزون بر این، حاکمان محلی این خاندان‌ها با درک درست جغرافیای طبیعی و سیاسی منطقه‌ی تحت حکومت خویش، توانستند سایر عوامل را در راستای کسب منافع و حفظ قدرت سیاسی، به کار گیرند.

با توجه به مسئله‌ای که مطرح گردید، جست‌وجو در منابع پژوهشی نشان داد که اگرچه پژوهش‌هایی در باب وضعیت سیاسی- اجتماعی و مناسبات سیاسی این خاندان‌های محلی با حکومت‌های مرکزی انجام گرفته است، اما علل و چرایی دیرپایی حکمرانی آن‌ها، مسئله‌ی هیچ پژوهشی نبوده است. بنابراین، کوشش شده است تا مقاله‌ی حاضر، از جنبه‌های مسئله، هدف و نتیجه، مطلب نویی ارائه نماید.

الف) جغرافیای طبیعی و سیاسی

۱- جغرافیای طبیعی سخت‌گذر

سرزمین لرکوچک و کردستان اردلان که در دامنه‌ی رشته‌کوه‌های زاگرس در غرب ایران واقع شده‌اند- با توجه به وجود رشته‌کوه‌های متعدد برف‌گیر، رودخانه‌های کوچک و بزرگ فراوان، تنگه‌های باریک و دره‌های عمیق، جلگه‌های حاصلخیز و پوشش جنگلی زاگرسی- از محیط طبیعی و جغرافیایی کم‌وبیش مشابهی برخوردارند.

سرزمین لرکوچک، مجموعه‌ای از رشته‌کوه‌های به‌هم پیوسته دارد که در گذشته، همچون حصار طبیعی در برابر مهاجمان، عمل می‌کردند. سلسله کوه‌های جنوبی آن شامل کور، دالیج، کیالو و مله است؛ رشته‌کوه‌های شمالی‌اش به نام گری-اشتران کوه و پینه معروف هستند؛ رشته‌کوه‌های باختری و مرکزی آن مشتمل بر سفیدکوه، میل، وراز و همیان

است؛ و سرانجام کوه‌های یافته، هشتادپهلوی، چوونی، چناره و تاف، رشته‌کوه‌های مرکزی و خاوری اطراف خرم‌آباد را تشکیل می‌دهند. در میان این رشته‌کوه‌ها، رودخانه‌های بزرگ و کوچک بسیاری نظیر سزار یا دز، کشکان و صیمره جاری است (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۱۲۳/۱-۱۲۱). به روایت گروه، دامنه‌ی این کوه‌ها مستور از جنگل‌های بلوط، بادام وحشی و بوت‌ه‌های گون بود؛ جنگل‌های پرپشت بلوط تا نزدیکی قله‌ها می‌رسید. در اطراف رودخانه‌ها و جویبارها نیز درختان سقز، پسته، الش، اسفندان و گردو روئیده بودند (گروه، ۱۳۶۹: ۳۶). این وضعیت جغرافیایی - یعنی آب فراوان، چراگاه‌های زیاد و پوشش گیاهی پُرپُشت - موقعیت ویژه‌ای را برای گله‌داری و زندگی شبانی طوایف صحرائشین، فراهم ساخته بود (کرزن، ۱۳۸۰: ۳۳۹/۲).

برف‌گیری و سنگلاخی‌بودن قلال (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۷۱)، آن‌ها را به برج و بارویی برای لرستان تبدیل کرده بود و عبور هر ارتش بزرگی را مانع می‌شد. چنانکه گروه درباره‌ی دره‌ی شیروان و قله‌های مانیش و کبیرکوه - در پشتکوه - می‌نویسد: «قسمت اعظم این راه پر پیچ و خم که گاهی اوقات عرض آن از یک پا هم کمتر است، توسط تخته‌سنگ‌های غول‌پیکر مسدود شده است. سطح صخره‌ها بقدری صاف و لغزنده است که اسب‌ها به دشواری روی آن حرکت می‌کنند و اغلب پایشان لیز می‌خورد. رودخانه‌ای که از بالای کوه جاری است اکنون عرضش فقط دو متر است لیکن هنگام آب شدن برف‌ها آبش به قدری زیاد و جریانش به قدری قدرتمند می‌شود که می‌تواند قطعه سنگ‌های عظیم‌الجثه را نیز از جا کنده و به حرکت درآورد» (گروه، ۱۳۶۹: ۶۰). این وضعیت سخت‌گذر و رسوخ‌ناپذیر، موقعیت ویژه‌ای به لرستان بخشیده بود؛ چنانکه در نگاه ناظران و سیاحان غربی، رئیس منطقه «به‌راستی از حیطة‌ی اختیار حکومت مرکزی» خارج بود و مالیات پرداخت نمی‌کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۳۳۲/۲)؛ چراکه «از سمت شرق بواسطه جبال صعب‌العبوری که بلندترین کوه‌های ایران محسوب می‌شوند محفوظ» می‌شد (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۳۶).

نقش جغرافیای طبیعی لرستان در رویدادهای تاریخی و ذهنیت بازیگران سیاسی نیز بازتاب داشته است. چنانکه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه پس از شکست اصفهان، سواره به لورستان گریخت و مدتی در «دره‌ای» پنهان بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۴۵). در هنگام

لشکرکشی امیر تیمور به لرستان، فرزندش عمرشیش در «در جست‌وجوی او [ملک‌عزالدین] در آن کوهستان سعی بلیغ بنمود و اصلاً از او اثری نیافت» (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۰۰/۱). سیدی-احمد -فرزند ملک‌عزالدین- نیز، برای فرار از دست تیموریان «مدت سیزده سال در کوه‌ها و دره‌های محکم هر روز به منزلی و هر شب به جائی بسر» برد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۸). ملک-رستم نیز که در نزاع با لشکر شاه‌اسماعیل ابتدا به یکی از «جبال لرستان» پناه برده بود (هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۱)، پس از تن دادن به مصالحه، در جواب شاه صفوی که چرا اینگونه آمده‌ای؟ گفته بود: «به این کوه خاطر جمع بود» (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۵). شاهوردی‌خان نیز در هنگام یورش شاه‌عباس اول «قله‌های جبال شامخه و مغارات کوه‌های البرز شکوه راسخه» را پیش نظر گریز آورد (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۴۹۱-۴۹۰). همو یکبار نیز در «کُور کوه» مخفی بود؛ و خود را از راه کوهستان به سرحدات عثمانی رسانید (هدایت، ۱۳۸۰: ۸/۶۶۶۴).

جغرافیای طبیعی کردستان اردلان نیز شرایطی مشابهی داشت. کردستان سنه از سه طرف به کوهستان‌های مرتفع محدود شده و فقط از سمت شمال شرقی - یعنی دره‌ی سفیدرود- از ارتفاع منطقه کاسته می‌شود. کوه‌های منطقه عموماً منظم و جبهه‌ی امتدادشان از شمال غربی به جنوب شرقی است (شمیم‌همدانی، ۱۳۱۲: ۱۳-۱۲). رشته‌کوه‌ها و کوه‌های منفرد این منطقه یعنی شاهو، کوسالان (کوهسالان)، پیررستم، مانه، ابدالان، سلطان‌سراج-الدین، سلطان‌شیشه‌ری، کوه میهمین، شیدا، توریزخاتون، خسروخان، چیه‌چرمک، چل‌چمه (چهل چشمه)، کاران، کل‌خان، آریبا و نکه‌روز، شرایط سختی را برای تردد به وجود آورده بودند. در دره‌ها و شیار کوهستان‌های منطقه، رودخانه‌هایی همچون قشلاق، کاورود، پلنگان، گاران، سورکول، مریوان، زلان، بانه، سیروان، جقه‌تو، سقز، خورخورد، قزل‌وزان یا قزل‌اوزن، کوله، تروال، حاجی‌چا، روان‌سر قره‌سو و زرین‌جوب جاری بوده است (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۷۶-۲۷۳). ناحیه‌ی جنگلی منطقه نیز، از گردنه‌ی گل‌خان در شمال غربی سنندج شروع شده و به طول چهل فرسنگ تا حدود کرمانشاهان در امتداد جبهه‌ی کوه‌های مغرب کشیده می‌شد. تمام اراضی و دامنه‌های جبال غربی و نواحی زاورود، کاورود، سورسور، روانسر، جوانرود، لهسون، اورامان، مریوان و بانه از جنگل و ریشه‌های انبوه پوشیده شده بود (شمیم‌همدانی،

۱۳۱۲: ۶۷). روی هم رفته، یک سوم وسعت کردستان اردلان را جنگل و کوه‌ها دربر می‌گرفت (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۷۰).

این وضعیت جغرافیایی همچون حصارای طبیعی عمل می‌کرد؛ چنانکه ارتفاعات کوهستانی امتداد رودخانه‌ی زلم، امکانات دفاعی متکی به موانع طبیعی و رودخانه‌ها را به وجود آورده بود، که سبب حفظ راه‌های ارتباطی و مصونیت منطقه از استیلای مهاجمان می‌شد (اردلان، ۱۳۸۷: ۳۴). در این سو نیز، کوه‌های اورامان همچون سدی بی‌نظیر از شمال غربی به جنوب شرقی کردستان کشیده شده بودند؛ همان‌گونه که درباره‌ی آن نوشته‌اند: «کوهی است در علو مکان، همسایه آسمان... محل صعود و عبور از جانبین بیش از راهی نیست. از طرف جوانرود نیز معبر سخت و باریکی است. فاصله میان این راه و آن کوه رودخانه سیروان است، که با کمال مهابت از آن کوهسار عظیم الوقار سرایش همی رود» (بابانی، ۱۳۶۶: ۹۶). تا اوایل قرن اخیر، در قسمت کوهستانی باختر کردستان، راه شوسه یا کاروان‌رو وجود نداشت؛ و سراسر این ناحیه را عوارض طبیعی پوشانیده بود. بنابراین، عبور از رشته‌های کوه‌های متعدد زاگرس و گذشتن از جنگل‌های انبوه، غیرممکن می‌نمود (شمیم‌همدانی، ۱۳۱۲: ۸۲).

این موقعیت طبیعی و کوهستانی کم‌نظیر، در ذهنیت بازیگران سیاسی ادوار تاریخی، نقشه عمده داشته است. آلی‌بالی زنگنه، شاه‌عباس را با این استدلال که «کردستان را جبال معظم و قلاع محکم می‌باشد. سقناقها دارند که طایر عزم هیچ بلندپروازی بر قله آن مجال صعود ندارد و سنگلاخهای سخت و راه‌های پر درخت بهم می‌رسد که پیک تیزدو و هیچ‌گردن فرازی بدان عروج نتواند» (مصنف، ۲۵۳۶: ۲۱-۲۰)، از رفتن به جنگ هلوخان منصرف ساخت. در جنگ حسنعلی‌خان اردلان و امام‌قلی‌خان زنگنه نیز، خان اردلان توانست با استفاده از عامل کوه و آب رودخانه، شکست سنگینی بر سپاه زنگنه وارد نماید (گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۵۸-۱۵۵).

در دوره‌ی متأخرتر نیز که دولت مرکزی تلاش داشت - به کمک سلاح آتشین - بر کردستان مسلط گردد، شریط دشوار طبیعی، مانع عمده‌ای به شمار می‌رفت. چنانکه فرستاده‌ی نظامی تهران گفته بود: «کوه اورامان را با قهر و غلبه تسخیر نمی‌توان

کرد» (بابانی، ۱۳۶۶: ۹۸)؛ و سعیدسلطان یکی از رؤسای شورشیان گفته بود: «اگر دولتین ایران و عثمانی هم اتفاق کنند از عهده سختی مکان ما برنخواهند آمد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۰/۳). سرانجام، در جنگ بین اورامی‌ها و قوای دولت مرکزی، نیروهای دولتی چندان صرفه نبردند؛ چونکه «مکان اورامیها سخت و به کلی پوشیده از درخت بود» (کردستانی، ۱۳۶۴: ۲۱۳). همین ویژگی جغرافیای طبیعی بود که ملکم را واداشت بنویسد: «این ملک کوهستان است و بایر و چند دره خطیب و خوش‌وضعی که در مابین کوهها یافت میشود، پاداش زحمتی که در تسخیر این ملک لازم است نمی‌کند... پس در تسخیر آن اشکالی عظیم است و در نگاهداشتن آن فایده‌ای مترتب نیست» (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۷۹-۵۷۸).

۲- دژهای دفاعی استوار

جغرافیای کوهستانی هر دو منطقه لرستان و کردستان، امکان ساخت قلاع مستحکم بر فراز کوه‌ها را می‌داده است. از این‌رو، این دودمان‌ها به جای ایجاد و بهره‌گیری از استحکامات دفاعی شهری، ساخت و تعمیر قلاع کوهستانی را، برای مواجهه با یورش مهاجمان، وجه همت خویش ساختند. از سوی دیگر، انهدام این دژها، در برنامه‌های همیشگی مهاجمان، قرار داشته است.

در سرزمین لر کوچک نیز، قلاع متعددی مانند «گریت»، «مانگره»، «شاپورخواست» و «دژ سیاه» وجود داشت که بارها مورد اشاره‌ی منابع قرار گرفته‌اند. اتابکان نیز عموماً، نقطه‌ی اصلی و مرکز حکمرانی‌شان را بیشتر در دژهایی مانند «مانگره» و «جنگری» - که دسترسی به آن‌ها دشوار بود- قرار می‌دادند (ایزدپناه، ۱۳۵۰، ۱۱۱/۱). همان‌گونه که در آغاز فرمان‌روایی‌شان، بر سر تسلط قلعه‌ی مانکره، با خلفای عباسی، وارد منازعه شدند. نورالدین-محمد، از زندان خلیفه به برادرش شجاع‌الدین پیغام فرستاد که «زینهار آن سنگ را از دست ندهی» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵/۱). در زمان عزالدین گرشاسف نیز بر سر تصرف قلعه‌ی «گریت»، با حسام‌الدین خلیل، جنگ و گریز شدیدی درگرفت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۶-۵۵۵). امیر تیمور گورکانی نیز قلعه‌ی «رومیان» در بروجرد را تسخیر کرد (ابن عربشاه، ۲۵۳۶: ۶۰؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۸)؛ و دستور داد تا قلعه‌ی «خرم‌آباد» را که «حصن حصین و پناهگاه

متمردان و قطاع الطریق» بود را ویران سازند (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۶/۱). فرزندش - امیرزاده عمرشیخ - نیز، به «مانکره» حمله کرده بود (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۶۴).

قلعه‌ی خرم‌آباد نیز - که از قرن هفتم هجری به جای شاپورخواست، مهمترین قلعه و پایتخت اتابکان شده بود - (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۱۲۵/۱)، همیشه مورد توجه دشمنان خاندان آل - خورشید قرار داشت و استحکام و استواری‌اش، مورد تحسین آنان بوده است. چنانکه اوزون - حسن در نامه‌اش به سلطان محمد دوم عثمانی، از ناکامی چندین باره‌ی سلطان ابوسعید و جهان‌شاه در فتح قلعه‌ی خرم‌آباد می‌گوید؛ و فتح آن را افتخاری برای خویش دانسته است (نوبی، ۲۵۳۶: ۵۷۴). موقعیت و استحکام قلعه‌ی خرم‌آباد آنچنان جلب توجه می‌کرد که حسنعلی‌خان افشار می‌نویسد: «اگر قلعه محکم باشد گمان نیست با زور و [به] آسانی بتوان گرفت» (افشار، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

از قرار معلوم، هم‌زمان با مصالحه آماسیه - به منظور دوری جستن از خطر یورش دولت صفوی - استفاده از قلعه‌ی مرزی «چنگله» در مندلی که «قلعه‌ای... در نهایت استحکام» بود (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۵۲)، بیشتر مورد توجه اتابکان قرار گرفته است؛ چنانکه پس از قتل جهانگیرخان، به مدت چندین سال، فرزندش محمدی را در چنگله نگه داشتند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۷/۱). شاهوردی‌خان نیز که مدت‌ها در برابر شاه‌عباس مقاومت کرد، سرانجام در همین قلعه دستگیر گردید (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۱۴۰؛ اسکندربیک، ۱۳۸۲: ۵۴۰/۲-۵۳۹).

در کردستان اردلان نیز قلاع متعددی وجود داشت و اردلان‌ها نیز حکم‌رانی‌شان را با تسلط بر چهار قلعه‌ی سخت‌گذر «زلم»، «پلنگان»، «حسن‌آباد» و «سینه» آغاز کردند (بابانی، ۱۳۶۶: ۳۳-۳۴). اردلان‌ها با توجه به استحکام قلعه‌ی زلم، آن را دارالملک آغازین خویش ساختند (کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۱۵-۱۱۴)، اما در سال ۷۷۴ هجری، قلعه‌ی حسن‌آباد در نزدیکی سنندج را بنا نموده و پایتخت خویش قرار دادند (اردلان، ۱۳۸۷: ۴۱). اهمیت این قلاع آنچنان بود که خان‌های اردلان، تعمیر و آبادانی آن‌ها را در دستور کار خود قرار می‌دادند. برای مثال، هلوخان در راستای اهداف قدرت‌طلبانه‌اش، به تجدید بنا و تعمیر قلاع زلم، پلنگان، حسن‌آباد و مریوان پرداخت (مصنف، ۲۵۳۶: ۲۰؛ مستوره‌کردستانی، ۱۳۳۲: ۲۸-۲۷) و خسروخان - پس از بازگشت به قدرت - به تعمیر شهر و قلعه‌ی سنندج همت

گماشت؛ و امان‌الله‌خان بزرگ نیز، بار دیگر قلعه‌ی سنندج را تعمیر کرد (کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۵۹ و ۱۷۲).

اردلان‌ها با استفاده از شرایط کوهستانی منطقه، آب و هوای سرد، برف‌گیری قتل و راه‌های سخت‌گذری که به قلاع منتهی می‌گردید، توانستند در برابر دشمنان‌شان دوام آورند. چنانکه سرخاب‌بیگ‌خان اردلان مدت دو سال، با حصار‌ی شدن در قلعه‌ی زلم، در برابر سپاهیان عثمانی مقاومت کرد (سنندجی، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷). هلوخان دو سپاه شاه‌عباس را در پای قلعه‌ی حسن‌آباد درهم شکست (کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۳۰). آزادخان افغان نیز، که مدتی طولانی خسروخان اردلان را در قلعه‌ی حسن‌آباد محاصره کرده بود، با این پیام وی مواجه شد که: «اگر یکسال تمام در آنجا رحل اقامت اندازی و خود را مشغول بقلعه‌گیری سازی، اگر همه آتش شوی خود را خواهی سوخت، اگر همه باد گردی نتوانی شعله شر و شوری افروخت، اگر خاک شوی. بقلعه نتوانی رسید و اگر آب گردی بگرد این قلعه نتوانی گردید، باید در این محل و مقام سرگردان وادی ادبار، و آواره هر دیار گردی، در این صورت کار بی جا و محال و توقف بیمال، چه فایده دارد...». آزادخان که کاری از پیش نبرد، نادم و خاسر منصرف گردید (مصنف، ۲۵۳۶: ۶۳-۶۲).

شاید به دلیل اینکه دژهای استوار و تسخیرناپذیر منطقه، قدرت نظامی و دفاعی زیادی به اردلان‌ها بخشیده بود؛ تخریب آن‌ها، هدفی مهم برای پادشاهان دول مرکزی به شمار می‌رفت. همان‌طور که شاه‌عباس، هدف خویش از لشکرکشی به کردستان را «ویران کردن ولایت اردلان و خراب نمودن قلاع و بقاع کردستان» - که محل تحصن بودند - اعلام کرده بود (سنندجی، ۱۳۷۹: ۲۱). شاه‌صفی نیز، شرط خود برای قبول والی‌گری سلیمان‌خان اردلان را، تخریب قلاع مریوان، پلنگان و حسن‌آباد؛ و انتقال دارالملک به سنندج، اعلام نمود. سلیمان‌خان نیز در حضور شاه تعهد سپرد تا دارالملک کردستان را تغییر داده و قلاع چهارگانه‌ی پیشین را «بالمیره ویران نموده که برای حکام کردستان پناه و گریزگاهی باقی نباشد» (فخرالکتاب، ۱۳۶۶: ۱۲۲).

به نظر می‌رسد، سقوط خاندان عباسی و سپردن لرستان به خاندان مطیع‌تر والیان - توسط شاه‌عباس - و نزدیکی این منطقه به پاشانشین بغداد و ضرورت نگاه‌داری استحکامات

آن در برابر دولت عثمانی، مانع تخریب قلاع لرستان شده است. در حالیکه برخی از قلاع کردستان اردلان، به سرنوشت دیگری گرفتار شده و ویران گردیدند.

۳- موقعیت سوق الجیشی

شکل‌گیری سلسله‌ی صفوی و آغاز جنگ با دولت عثمانی که به تعیین مرزهای سیاسی جدید انجامید؛ اهمیت سیاسی و راهبردی کردستان اردلان و لرکوچک را افزایش داد. وضعیت شکل‌گرفته‌ی جدید، این امکان را به آن‌ها می‌داد تا در خلال رقابت دو قدرت بزرگ، امتیازاتی کسب کرده و یا خود را از خطر دور نگه داشته و به حیات سیاسی خویش ادامه دهند. شایان توجه است که وجود حکومت «بابان» در سلیمانیه و «پاشانشین» بغداد، به ماندگاری قدرت خاندان‌های آل خورشید و اردلان - همچون نیرویی در جهت حفظ موازنه‌ی قوای منطقه‌ای - اهمیتی مضاعف بخشیده بود.

نمونه‌ی تاریخی این وضعیت، برای نخستین بار پس از قتل جهانگیرخان بن شاه‌رستم، روی داد. لرها محمدی فرزند جهانگیر را در قلعه‌ی «چنگله» در نزدیکی بغداد، پنهان کردند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۷/۱). یا به روایتی دیگر، شاه‌رستم و محمدی - اولاد جهانگیرخان - به بغداد گریختند (اسکندریبیک، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲). همچنین، محمدی در سال‌های پس از فوت شاه‌طهماسب، به سلطان مراد سوم - که غرب ایران را تصرف کرده بود - «اظهار اطاعت و انقیاد» نمود. در مقابل، منشور ایالت لرستان، به همراه «خلعت فاخره و کمرشمشیر طلا مؤکد» برای وی فرستاده شد؛ و مقرر گردید، دوازده خروار زر عثمانی - که ششصد تومان رایج عراق بود - به وی اعطاء شود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳/۱-۵۲). شاهوردی‌خان نیز، که گاهی با دولت عثمانی مذاکرات پنهانی داشت - هنگامی که از جانب دولت صفوی احساس خطر می‌کرد - به داخل مرزهای عثمانی عقب‌نشینی می‌کرد؛ و چون «داخل الکاء رومیه خلاف شرایط صلح بود»، نیروهای اعزامی دولت صفوی، از تعقیب وی عاجز می‌ماندند (اسکندریبیک، ۱۳۸۲: ۴۷۲/۲).

درباره‌ی خاندان اردلان هم، این وضعیت را می‌توان در عقب‌نشینی خان احمدخان اردلان به موصل - در زمان شورش برعیله شاه‌صفی - مشاهده کرد. وی در آنجا، با تجهیز سپاهی جدید، عازم تصرف کردستان شد (سنندجی، ۱۳۷۹: ۲۷). خان احمدخان دوم نیز که

انبارهای نادرشاه را بین مردم نیازمند تقسیم کرده بود، به استانبول پناهنده شد؛ و در آنجا مورد استقبال قرار گرفت (مصنف، ۲۵۳۶: ۴۵-۴۴). بهانه‌ی برکناری رضاقلی‌خان اردلان توسط ناصرالدین شاه نیز این بود که «والی سر به طغیان برآورده... برآن سر است که کوه اورامان را مأمون خویش قرار بدهد و با دولت عثمانی نیز ساز مراوده طراز داده» بود (بابانی، ۱۳۶۶: ۸۳).

ب) مشروعیت سیاسی محلی

موقعیت کوهستانی، پوشش گیاهی پُرپُشت، زمین حاصل‌خیز و آب فراوان نواحی لرستان و کردستان، سبب شده بود که معیشت عمده‌ی مردم این نواحی، دامداری و کشاورزی باشد؛ و بدین ترتیب، سازمان اجتماعی بر بنیان نظم ایلیاتی استوار گردد. در چنین وضعیتی، توان نظامی نیروهای ایلی-قبیله‌ای، و تضاد هویتی و رقابت اقتصادی آن‌ها با نیروهای غیربومی بر سر تسلط بر چراگاه‌ها و زمین‌های کشاورزی، مانعی عمده در راه استقرار و اسکان جمعیت‌های بیگانه بود. از این‌روست که جمعیت عمده‌ی لرستان را قبایل و عشایر لر تشکیل می‌دادند، و جمعیت‌های غیربومی مانند اعراب مهاجر نیز، تکلم‌شان به لهجه‌ی لری تغییر یافته بود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۰؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۹). در مورد کردستان اردلان، اشاره‌ای به حضور قبایل غیرکُرد وجود ندارد؛ و موضوع عمده‌ی نوشته‌های تاریخی این ناحیه، در پیوند با سرگذشت قبایل و عشایر کرد منطقه بوده‌است (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۷۲-۲۷۲). این وضعیت امروز نیز حکم‌فرما است؛ و عمده‌ی جمعیت این مناطق را کردها و لرها تشکیل می‌دهد.

هر دو دودمان لر و کرد از مردم محلی بوده و نسبت قومی با آن‌ها داشته‌اند؛ چنانکه اتابکان لری کوچک از قبیله‌ی «جنگروی» از شعبه «سلبوری» بودند که جزو لرهای اصیل محسوب می‌شدند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۲/۱)؛ و اردلانی‌ها نیز، علی‌رغم اختلاف‌نظر درباره‌ی سلسله نسب‌شان، در اصالت کُردی آن‌ها شکی وجود ندارد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲/۱؛ بابانی، ۱۳۶۶: ۳۳؛ کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۱۵-۱۱۴؛ ریچ، ۱۴۲۹: ۱۹۸). به نظر می‌رسد که ریشه‌های مشترک قومی و فرهنگی بین حاکمان و مردمان تحت حکومت، مشروعیت اجتماعی و سیاسی لازم را برای اعمال حاکمیت، به وجود آورده است. مستوره

اردلان استدلال می‌کند که علت دوام نیاوردن بابان‌ها در کردستان این بوده است که مردم با حاکم بیگانه «اختلاط نخواهند کرد» (مستوره، ۱۳۸۴: ۱۳۹) ظاهراً پس از یک سال‌ونیم حکومت علی‌خان بابان، در نتیجه‌ی شکایت اهالی کردستان، بار دیگر خسروخان حاکم می‌شود (مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۱۳۷). البته مذهب تسنن مردم کردستان نیز عاملی مهم در عدم پذیرش حاکم بیگانه بود؛ همان‌گونه که در عریضه‌ای به شاه‌سلطان حسین، متذکر شدند که «کردستان سنی‌خانه است و فرستادن خارج مذهب مایه دردسر دولت و ملت خواهد بود»؛ و از این‌رو، شاه صفوی مجبور به انتصاب فردی از خاندان اردلان برای کردستان شد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۴۰).

لرستان نیز وضعیت مشابهی داشت؛ و پیوند مردم و حاکمان محلی آنچنان عمیق بود که قبر برخی از آن‌ها، زیارتگاه مردم شده بود (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۱/۱۲۳؛ ایزدپناه، ۲۵۳۵: ۲/۱۶۰-۱۵۷؛ علی محمد ساکی، ۱۳۴۳: ۲۷۲). حتی پس از کشته‌شدن شاهرودی‌خان، مردم و خویشاوندان وی، حکومت را همچنان از آن خاندان آل خورشید دانسته و با عزل والی منصوب شاه، جهانگیرخان - پسر دوم شاه‌رستم بن جهانگیر - را به حکومت گماشتند. مسئله‌ای که شاه صفوی را مجبور ساخت تا بیشتر نزدیکان شاهرودی‌خان را به قتل آورد؛ و فرزندان وی را به زندان قلعه‌ی الموت بفرستد (اسکندربیک، ۱۳۸۲، ۵۴۱/۲-۵۴۰)؛ و بر اساس یک روایت شفاهی محلی، گروه دیگر از بستگان شاهرودی‌خان، به خوار و ورامین کوچانده شدند (ایزدپناه، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۲۸).

پیامد دیگر این وضعیت سیاسی-اجتماعی، گره‌خوردن منافع طبقه‌ی حاکم و مردم - به دلیل عصبیت قبیله‌ای - بوده است. نیروهای ایلی، حاکم منطقه را از غلامان جنگی بی‌نیاز ساختند؛ و همچون سپاهی همیشه آماده، نقشی اساسی در دفاع از لرستان، ایفا می‌کردند. شاید از همین روست که حکومت آنان را نه سلطنتی، بلکه حکومتی عشیره‌ای می‌دانند که از طریق پیوندهای ایلی و سببی و نسبی اداره می‌شد (ایزدپناه، ۲۵۳۵: ۴۷/۱). بنابراین، هر جا اشارتی به نیروهای نظامی این دو خاندان محلی می‌شود، لُر و کُرد بودن‌شان مورد تأکید قرار گرفته است. به طور مثال، در جنگ دز سیاه، «ولایت بیات به تصرف لران درآمد»؛ «اکثر لران جانب حسام‌الدین خلیل داشتند»؛ «عاقبت انهرام بر سلیمان‌شاه افتاد و قلعه بهار و

بعضی ولایات کردستان در تصرف لران آمد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۶۲-۵۴۹). درباره‌ی شاهوردی‌خان نیز فقط از «لران»، «لرهای همراه او» و «لشکر لران» سخن به میان آمده است (اسکندریبیک، ۱۳۸۲: ۵۴۰/۲-۵۳۸-۵۷۲ و ۵۶۹-۵۷۲).

در تاریخ اردلان‌ها نیز، امیرحسین اردلان، نظامی «از جوانان رشید مملکت مرکب از سه هزار نفر برای حفظ قلمرو خود آراسته و تمام لوازم این لشکر را اعم از شام و نهار و ملبوس و اسلحه و غیره از خزانه خود داده...» بود (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۱۵). «بگه‌بیگ» در اعلام بی‌طرفی بین صفویان و عثمانی‌ها، بر سپاه و دوازده هزار نفر سوار گردی که داشت، دلگرم بود (اردلان، ۱۳۸۷: ۹۹). اردلانیان، هنگامی که تابعیت دولت ایران را پذیرفتند، بارها با لشکریان گرد خویس، در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های دولت مرکزی، حضور پیدا می‌کردند؛ و یا خود از سوی دولت مرکزی، مأمور به لشکرکشی می‌شدند.

اهمیت کسب رضایت عمومی، موجب گردید که حاکمان و رؤسای محلی، «غالباً رفاه و آسایش و فایده و آرامش مردم» را مورد ملاحظه قرار دهند (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۴۵/۲). چرا که ارتقا و بقای آن‌ها، به محبوبیت‌شان در میان مردم بستگی داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰). این وضعیت، درباره‌ی حکومت‌های محلی اتابکان و اردلان، نمود زیاده‌تری پیدا می‌کرد. آن‌ها که بیشتر در معرض خطر از دست‌دادن قدرت بودند، خویس را بیشتر ملزم به اعمال سیاست‌های دادخواهانه و انجام اقدامات رفاهی و عمرانی می‌دیدند. پیوندهای قومی-فرهنگی آن‌ها با مردمان این سرزمین‌ها- برخلاف حکام منصوب دولت مرکزی- سبب می‌شد که مردم کمتر مورد ستم و اخاذی حاکمان قرار بگیرند. کوچکی منطقه و دسترسی آسان مردم به فرمان‌روایان نیز این موضوع را تقویت می‌کرده است. همچنین، به دلیل اینکه میزان پرداخت باج و خراج حاکمان محلی به دولت مرکزی، چندان نبود؛ و بیشتر پیشکش یا هدیه‌ای برای شاه تلقی می‌شد (رهر برن، ۱۳۴۹: ۱۴۲-۱۳۹؛ مینورسکی، ۱۳۳۴: ۷۶)؛ از این‌رو، حاکم محلی اختیار مالیات منطقه را برعهده داشته و علاوه بر پرهیز از اجحاف و ستم بر مردم محلی، عمده‌ی مالیات اخذ شده را صرف اقدامات عمرانی می‌کرد.

برخی عبارات نطنزی درباره‌ی مهم‌ترین اقدامات عمرانی و رفاهی اتابکان لرکوچک، روشن‌گر این موضوع است: سیف‌الدین مسعود «در عمارت و زراعت بکوشید و مملکت را



چنان آبادان گردانید که مطلق لرستان در سایه معدلت او رشک جنان شد». بدرالدین مسعود به «عدالت و مرحمت دیگر باره ممالک لرستان را معمور گردانید». فلک‌الدین حسین و عزالدین حسین «صلاح‌اندیشی مسلمانان و عمارت و زارعت را به تقدیم رسانیدند». فلک‌الدین مسعود عدالت‌پیشه بود و عزالدین حسین «دست قوی از ضعیف کوتاه گردانیدند و یک جهتی اردو و صلاح‌اندیشی مملکت و رعایت رعیت را شعار و دثار خود ساخته بود». در زمان ملک‌عزالدین بن شجاع‌الدین «مجموع رعایای ولایت و اهالی بلاد و قلاع و ساکنان احشام [وقبایل] مرفه و آسوده خیال» بودند. در عهد اتابک سیف‌الدین رستم نیز چنان بود که «هیچ-کس چوپان و گله‌بان نداشت و شب درهای خانه نمی‌بستند، و هر یک من که زراعت می‌کردند صد من حاصل می‌شد و او از آن صد من بیش از ده من نمی‌ستد» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۹-۴۹).

اقدامات اردلان‌ها در این حوزه را می‌توان اینچنین دسته‌بندی کرد: نخست، عدالت‌ورزی و برقراری امنیت؛ دوم، کارهای عمرانی؛ سوم، اقدامات حمایتی در هنگام بلایای طبیعی.

طبق روایت مصنف، بابا اردلان «با عامه مردم سلوک خوب و رویه و قانون مرغوب، که اوامر و نواهی بجای آوردی و کارهای شایسته بسیار کردی، ولایت معمور و آبادان گردانید». فرزندش کلول «اوقات را صرف سرپرستی رعایا و برایا ساخته» بود (مصنف، ۲۵۳۶: ۵). هلوخان در جاهای مختلفی اماکن عام المنفعه مانند حمام، مسجد و مدرسه و قلعه و بازار بنا کرد (مصنف، ۲۵۳۶: ۲۰). سلیمان‌خان در سنندج طرح قلعه، عمارت، حمام، مسجد و اسواق انداخت؛ و قنات حفر و آب به دخل شهر آورد (مصنف، ۲۵۳۶: ۳۱). خسروخان اول نیز تالار و عمارت خسرویه را بنا نهاد (بابانی، ۱۳۶۶: ۵۳). امان‌الله‌خان بزرگ مسجد دارالاحسان، عمارت گلستان، تالار دلگشا، ساختمان نگارستان، عمارت کلاه‌فرنگی، باغ فردوسی، باغ خسروآباد و قسمتی از بازار سنندج را بنا کرد (سیف‌الدین اردلان، ۱۳۴۹: ۲۴۶-۲۴۵). افزون بر این، تکوین و تکامل راه‌های کردستان، از عصر صفویه و در زمان اردلان‌ها انجام گرفت (پرگاری و تفسیری، ۱۳۹۳: ۵۲).

موارد متعددی از اقدامات حمایتی والیان اردلان در زمان تنگی و قحطی یا بلایای طبیعی، روایت شده است. خان‌احمدخان سوم در جریان دو قحطی که روی داد، کل

انبارهای دولتی نادرشاه را بین مردم تقسیم کرد و به دربار عثمانی پناهنده شد (مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۸۱). خسروخان دوم، افزون بر تقسیم غله‌ی انبارها میان مردم قحطی‌زده، از گرفتن بهای آن صرف‌نظر کرد (فخرالکتاب، ۱۳۶۶: ۲۰۳-۲۰۲؛ کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۷۹-۱۷۸)؛ و گفته بود: «دور از انصاف است، مردمانی که هفتصد سال ما را خدمت کرده‌اند، و اعتبار و مکنت خاندان ما از آن‌هاست و به دلیل قحطی و گرانی مهمان ما شده‌اند را تحت فشار قرار دهیم» (فخرالکتاب، ۱۳۶۶: ۲۰۳-۲۰۲). فضل و بخششی که به قیمت تمامی ثروت پدرش امان‌الله‌خان بزرگ - که بالغ بر دو کروور بود - تمام شد (بابانی، ۱۳۶۶: ۷۲).

ج) اعلام تابعیت و وصلت‌های سیاسی

علی‌رغم توان نظامی و مشروعیت داخلی این دودمان‌ها، جنگ در کوهستان و مقاومت در قلاع، انتخابی همیشه منطقی و عاقلانه، برای‌شان نبود. بنابراین، جهت جلوگیری از خطرات درگیری با قدرت‌های بزرگ‌تر، به اعلان تابعیت به‌هنگام و یا انجام یک وصلت سیاسی، مبادرت می‌کردند. اگرچه، این مسئله وظایف مالی و نظامی محدودی را برای‌شان موجب می‌شد (روهربرن، ۱۳۴۹: ۱۴۵-۱۳۸؛ اردلان، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۴)، اما از خطر بروز جنگی پرهزینه و با نتیجه‌ی نامعلوم جلوگیری می‌کرد. گاهی این اعلان تابعیت‌ها، وسیله‌ی کسب حمایت سیاسی و گرفتن امتیازات مالی برای آن‌ها نیز بود. از سوی دیگر، دولت‌های مرکزی نیز، برای جلوگیری از درگیر شدن در جنگ‌های فرسایشی کوهستانی که گهگاهی به تغییر تابعیت سیاسی این دودمان‌ها و نارضایتی مردم محلی می‌انجامید، پذیرای تابعیت‌های محدود و وصلت‌های سیاسی، با این خاندان‌ها می‌شدند.

گزارشی از مناسبات اتابکان لر و دول سلجوقی و خوارزمشاهیان در دست نیست؛ اما نخستین گزارش از یک وصلت سیاسی در خاندان اتابکان لر، مربوط به ازدواج «شرف‌الدین - ابوبکر» با «ملکه‌خاتون» خواهر «سلیمان‌شاه‌ایوه» حاکم قدرتمند منطقه‌ی همدان و قلعه‌ی بهار است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۵؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۸/۱). از آنجا که خواهر دیگر سلیمان‌شاه، همسر سلطان جلال‌الدین منکبرنی بود، این وصلت شاید سبب نزدیکی خوارزمشاهیان و اتابکان لر شده است (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۵۳/۲). اما با مرگ سلطان جلال‌الدین و تحریک سلیمان‌شاه توسط خلیفه‌ی عباسی، عرصه بر بدرالدین مسعود تنگ گردید. وی به حضور

قآن مغول رفته و خود را «هواخواه دولتخانه» معرفی کرد. بدین ترتیب، در بندگی هولاکوخان به ایران بازگشت و مُلک مورثی‌اش را بازیافت؛ اما در عوض، در جریان لشکرکشی هولاکو به بغداد، وی را همراهی نمود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۷-۵۵۶). از آن هنگام، خاندان لر تابعیت دولت ایلخانی را پذیرفتند؛ اما با مرگ آخرین ایلخان و درگرفتن جنگ مدعیان قدرت، خود را در تنگنا دیدند. از این‌رو، ملک‌عزالدین به‌ناچار، دو تن از دخترانش را به ازدواج سلطان احمدجلایری و شاه‌شجاع مظفری درآورد؛ و با اعلام وفاداری و تابعیت، از جنگ با آن‌ها پرهیز کرد (نطنزی، ۱۳۸۳، ۵۸-۵۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲۵۳/۲).

مدتی بعد، ملک‌عزالدین با حمله‌ی سهمگین تیمور مواجه گشت؛ و علی‌رغم مقاومت اولیه، تن به تسلیم داد و مدتی را در تبعید گذراند. محتمل است که با قبول «مال دیوانی» و حضور در لشکرکشی‌های تیمور، اعلان تابعیت کرده و بار دیگر به حکومت لرستان منصوب شده باشد (فوربز منز، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۲۹؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۸). با توجه به لشکرکشی‌های سلطان ابوسعید تیموری، جهان‌شاه قراقویونلویی و اوزون حسن آق‌قویونلویی به خرم‌آباد و حتی کشته‌شدن شاه‌حسین لر- در جنگ با آق‌قویونلوها در همدان- نمی‌بایست روابط حسنه‌ای بین طرفین برقرار بوده باشد (نوابی، ۲۵۳۶: ۵۷۴؛ ابوبکرطهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۶).

شاه‌رستم بن شاه‌حسین در برابر لشکر اعزامی شاه‌اسماعیل صفوی، ابتدا حصارى شد؛ اما سرانجام تابعیت شاه صفوی را پذیرفت (هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۲؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۷۸). محمدی نیز پس از تکیه بر اریکه‌ی قدرت لرستان، ابتدا راه مدارا و یاری با شاه‌طهماسب و شاه‌اسماعیل ثانی پیمود، و آن‌ها را از خود راضی گردانید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۲/۱)؛ اما با حمله‌ی سلطان مراد سوم به ایران، به وی اظهار تابعیت نمود و امتیازاتی به دست آورد. وی سرانجام بار دیگر تابعیت دولت صفوی را پذیرفت و با ازدواج دخترش با حمزه‌میرزای ولیعهد، این پیوند را محکم گردانید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳/۱-۵۲). پس از محمدی، پسرش شاهوردی‌خان ابتدا به دولت عثمانی توسل جسته و اظهار اطاعت و انقیاد بیگلریگی بغداد نمود؛ مدتی بعد «ابواب مکر و حیل گشوده هر دو جانب را نگاه میداشت و باقتضای وقت تاج شاهی و مجوزه رومیانه هر دو بر سر مینهاد»؛ و سرانجام با توجه به قدرت شاه‌عباس، از روی اکراه، به تابعیت و فرمان‌برداری دولت صفوی مجبور گردید

(اسکندربیک‌منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲). ازدواج شاه‌عباس با دختر محمدی-همسر سابق حمزه-میرزا- و وصلت شاهوردی‌خان با نبیره‌ی بهرام میرزا- که از خاندان سلطنتی بود- (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳/۱)، تلاشی در راستای استحکام بیشتر مناسبات دوسویه بوده است.

گزارش دقیقی از دوره‌ی اول حکمرانی اردلان‌ها در دست نیست؛ اما روند عمومی مناسبات سیاسی آن‌ها از دوره‌ی صفوی به بعد، فرایند مشابهی مانند اتابکان لر پیموده است. «بگه‌بیگ» ابتدا سیاست عدم تابعیت و جانبداری نسبت به دول صفوی و عثمانی را در پیش گرفت و از امضاء عهدنامه‌ی «حکمداران» (۹۲۰ق) که مقدمه‌ی نبرد چالدران بود، امتناع ورزید. سپس در جنگ چالدران نیز شرکت نکرد و در سال ۹۴۱ه‌ق، هنگام حضور سلطان-سلیمان قانونی در تبریز- جهت گرفتن بیعت از شاهزادگان، حکام و امراء- وقعی به وی نهاد (اردلان، ۱۳۸۷: ۴۵). با حمله‌ی عثمانی‌ها به کردستان که به شکست «مأمون‌بیگ» و رفتنش به دربار سلطان عثمانی انجامید؛ برادرش سرخاب‌بیگ، به شاه‌طهماسب اظهار اطاعت نمود و زمام امور را به دست گرفت. سرخاب‌بیگ حتی برادر شورشی شاه‌طهماسب- یعنی «القاص میرزا» که به وی پناه آورده بود- را تحویل داد؛ و در قبال آن، برایش مستمری تعیین گردید (مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۱۹-۱۸).

این نزدیکی منافع و دیدگاه‌ها، به ازدواج سیاسی نیز انجامید؛ و سرخاب‌بیگ دختر یکی از رهبران پرنفوذ قزلباش- «منتشاسلطان»- را برای پسرش سلطان‌علی‌بیگ، خواستگاری کرد. پیامد این ازدواج، نزدیکی اردلان‌ها به دربار صفوی بود؛ چنانکه تیمورخان و هلوخان- که نتیجه‌ی این ازدواج بودند- در هنگام اختلاف و نزاع با عموی خویش بساط‌بیگ، به درگاه شاه‌اسماعیل دوم پناهنده شدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۷/۱).

تیمورخان که مدتی بعد به حکومت رسید- به دلیل ضعف دولت صفوی- به عثمانی متمایل گردید. سلطان عثمانی نیز اقدام وی را با دادن لقب میرمیران، واگذاری بخش‌هایی از مناطق غرب ایران و سپردن مالیات سالیانه‌ی شهرزور، جبران نمود (مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۲۳-۲۴). جانشین‌اش هلوخان، ابتدا به سلطان‌مراد اظهار اطاعت و انقیاد نمود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۹)؛ سپس علی‌رغم انتسابش به سلطان عثمانی، به شاه‌عباس- که امورات مملکت را انتظام بخشیده بود- اعلام وفاداری کرد. اما پس از گذشت سه سال که در

کردستان «استعداد و سپاه» بسیار فراهم کرد، دم از استقلال زده و باج به کسی نمی‌داد و «خود را نه مطیع پادشاه ایران و نه منقاد سلطان روم میدانست» (سنندجی، ۱۳۷۹: ۲۰). شاه صفوی که در عرصه‌ی نظامی، در برابر هلوخان ناکام بود، پسرش خان‌احمدخان را به اصفهان دعوت کرده و خواهر خود «زرین‌کلاه» را به عقدش درآورد. این وصلت - بدون رضایت پدر - با واکنش سرد او روبرو گردید و هلوخان آن را مقدمه‌ی از دست رفتن استقلال سیاسی و ورود قزلباش‌ها به منطقه دانست؛ اما خان‌احمد شاید برای جلوگیری از خطر جنگ و کسب امتیازات، به این سیاست دست یازید (بابانی، ۱۳۶۶: ۴۴؛ مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۵۲).

با کورشدن فرزند خان‌احمدخان به دست شاه‌صفی، خان اردلان از اطاعت دولت صفوی سرباز زد؛ و با زدن سکه و خواندن خطبه، اعلام استقلال کرد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۳۰-۳۲۹). پس از مرگ خان‌احمدخان در آوارگی و دفن جسدش در نینوا (اردلان، ۱۳۸۷: ۴۹)، اردلان‌ها به دولت ایران اظهار اطاعت کردند (ثواقب و مظفری، ۱۳۹۴: ۱۵۸)؛ هرچند همچنان استقلال داخلی خویش را حفظ کرده و در قامت یک متحد، برای دولت مرکزی باقی ماندند (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۵).

سیاست اردلان‌ها در آشفتگی سیاسی پس از صفویه، مقابله با مدعیان ضعیف‌تر قدرت نظیر «الهقلی‌خان زنگنه» و «آزادخان افغان» و گردن نهادن به تابعیت قدرت‌های نظامی قوی‌تر همچون افشارها، زندها و قاجارها بود. با مرگ نادرشاه افشار، با توجه به انتصاب خسروخان به حکومت کردستان - توسط محمدحسن‌خان قاجار - به دولت قاجاری متمایل شدند.

اردلان‌ها در همین دوره نیز، یا از ازدواج سیاسی بهره بردند، و یا تمایل خویش را برای استفاده از آن، نشان دادند. برای مثال، می‌توان به وصلت دختر سبجان‌وردی‌خان با احمدخان‌ازبک - فرمانده پنج هزار نفر از ازبکان سپاه نادر - اشاره کرد (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۲۶۹). ازدواج دیگر، وصلت سبجان‌وردی‌خان با زندها بود؛ اما این ازدواج چندان به کمک اردلان‌ها نیامد، چراکه در جریان یورش کریم‌خان به کردستان، پیشنهاد ازدواج خواهر حسنعلی‌خان اردلان با کریم‌خان و وصلت خواهر کریم‌خان با حسنعلی‌خان مزبور - در جهت

صلح و سازش بین طرفین - توسط کریم‌خان پذیرفته نشد و شهر سنج غارت گردید (مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۹۸-۹۷). با مرگ کریم‌خان، خسروخان که با شکایت مردم محلی به قدرت بازگشته بود، از تابعیت زندیه روی برگرداند و حتی جعفرخان زند را در نبردی درهم شکسته و بخشی از غنایم را به اردوی آقامحمدخان فرستاد. اردلان‌ها از این تاریخ (۱۲۰۰هـ.ق)، به صورت رسمی تابع دولت قاجار شدند و تا هنگام اضمحلال‌شان، به قاجارها وفادار ماندند (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

پیشینه‌ی طولانی مناسبات حسنه‌ی سیاسی میان خاندان‌های اردلان و قاجار، موجب نزدیکی بیش از حد دو خاندان شده بود (برزویی، ۱۳۷۸: ۳۳-۳۴). در این دوره، به دلیل وجود حکومت محلی در کردستان و عدم امکان اعمال سیاست قاجاری کردن منطقه، ازدواج‌های سیاسی می‌توانست ابزار مناسبی برای گسترش نفوذ باشد (وره‌رام، ۱۳۸۵: ۹۱-۸۹). از این‌رو، در سال ۱۲۳۰هـ.ق، سرونازخانم - که جزء خدمه‌های فتحعلی‌شاه بود - به همراه ده هزار تومان و اسباب و زرقند، به امان‌الله‌خان بخشیده شد. امان‌الله‌خان وی را به «قبازخانم» موسوم ساخت، و به همسری خویش برگزید (کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۹۱). اما وصلت بین زنی از خاندان سلطنتی و فرزندان ذکور خاندان اردلان نیز، مبتنی بر دوراندیشی سیاسی امان‌الله‌خان بود. وی در ازدواج بین فرزندش خسروخان با دختر شاه قاجاری - حسن جهان‌بیگم (مشهور به والیه) - گفته بود که «می‌خواهم به واسطه یک نوع بستگی مخصوص به شاهنشاه ایران دست مجاورین و همسایگان به دامن ملک موروث و موقع فرمانگذاری من دراز نشود» (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۷۰-۶۹). امان‌الله‌خان، علاوه بر خواستگاری حسن جهان‌بیگم برای پسرش خسروخان، با خواستگاری دختر عباس میرزای ولیعهد برای پسرش عباسقلی‌خان، این پیوندها را مستحکم‌تر گردانید (فخرالکتاب، ۱۳۶۴: ۲۰۰). آخرین وصلت‌های سیاسی از این دست، ازدواج «رضاقلی‌خان» با «طوبی‌خانم» خواهر محمدشاه، به درخواست والیه خانم و ازدواج هماخانم - دختر والیه و خسروخان ناکام - با ناصرالدین شاه بوده است (برزویی، ۱۳۷۸: ۳۱). با وجود این، همانگونه که گفته شد، پیامد منفی بزرگ این وصلت‌های سیاسی برای خاندان اردلان، وابستگی هرچه بیشتر حاکم محلی و امکان دخالت بیشتر دولت مرکزی در منطقه بوده است. چنانکه ملکم معتقد بود که اگرچه قاجارها کوشش نکردند تا اردلان‌ها را از حکومت براندازند، ولی با ایجاد نزاع در میان

خاندان محلی و تقویت یکی بر علیه دیگری، امرای کردستان را بیشتر محتاج و وابسته‌ی به خود ساختند (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۵۸۱-۵۸۰).

د) نتیجه‌گیری

مسئله‌ی ناپایداری و عدم ثبات سیاسی دودمان‌های مرکزی و محلی در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی-که گاه دوران حکمرانی برخی‌شان به چند دهه نمی‌رسید- نگاه پرسش-گرانه‌ی ما را متوجه دیرپایی برخی حکومت‌های محلی ایرانی‌تبار نمود. پرسش اینجاست که این خاندان‌های محلی، در کوران حوادث و دوران متلاطم تغییر حکومت‌های متعدد، چگونه و با استفاده از چه قابلیت‌ها و امکاناتی توانستند - طی سده‌های طولانی- به حکمرانی خویش ادامه دهند. دو دودمان محلی ایرانی‌تبار آل خورشید و اردلان، با بهره‌گیری مناسب از جغرافیای طبیعی و به تبع سیاسی و اجتماعی لرستان و کردستان و استفاده از پیوندهای قومی و فرهنگی، که با مردم تحت تابعیت خویش داشتند، و انجام اقدامات عمرانی و رفاهی، توانستند سطح بالایی از ثبات و مشروعیت سیاسی را جهت حفظ حکومت دیرپای خویش، فراهم سازند. همچنین، اعلان به‌هنگام تابعیت سیاسی نسبت به دول قدرتمند و انجام وصلت‌های سیاسی با خاندان‌های سلطنتی مرکزی، بر کارآمدی زمینه‌های ناشی از جغرافیای طبیعی، سیاسی و اجتماعی این نواحی می‌افزود. تبیین و توضیح این مباحث- آنچنان که در این نوشتار آمد- شاید هم رهگشای فهم بخشی از عوامل پایداری و ناپایداری‌های سیاسی حکومت‌های مرکزی و محلی باشد؛ و هم چشم‌انداز تازه‌ای در تحلیل روابط خاندان‌های محلی و حکومت‌های مرکزی ایران ارائه کند. افزون بر این، می‌تواند نشان دهد که چگونه حکومت‌های مرکزی ایران، این دسته خاندان‌های محلی را- علی‌رغم اینکه زمینه‌های زیادی برای وابستگی به دول همسایه داشتند- همچنان مطیع و متحد خویش نگاه می‌داشتند. همچنین، شاید درک مناسب‌تری از سیاست کارآمد نحوه‌ی انتصاب و مدیریت حکام محلی و سپردن مدیریت منطقه‌ای به نیروهای بومی را بازتاب دهد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و دیگران، تهران، نشرنی.
- ابن عرب‌شاه (۲۵۳۶)، *زندگانی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه‌ی محمدعلی نجاتی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اردلان، سیف‌الدین (۱۳۴۹)، «امان‌الله‌خان اردلان و مسجد دارالاحسان»، *مجله وحید*، سال هشتم، شماره دوم (پیاپی شماره ۸۶)، صص ۲۴۴-۲۵۰.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷)، *خاندان کرد اردلان در تئالقی امپراتوری‌های ایران و عثمانی*، برگردان مرتضی اردلان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اسکندربیک‌منشی (۱۳۸۲)، *عالم‌آرای عباسی*، جلد دوم، محقق و مصحح ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷)، *مرآة‌البلدان*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
- افشار، حسنعلی‌خان (۱۳۸۲)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افوشته‌ای‌نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *نقاوۀ‌الأثار فی ذکر‌الاخیار فی تاریخ‌الصفویه*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- امینی‌هروری، امیرصدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳)، *فتوحات‌شاهی*، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۵۰)، *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، جلد نخست، بی‌جا، انجمن آثار ملی.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۸۷)، *لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ*، تهران، اساطیر.
- ایزدپناه، حمید (۲۵۳۵)، *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، جلد دوم، بی‌جا، انجمن آثار ملی.
- بابانی، عبدالقادر ابن رستم (۱۳۶۶)، *سیرالاکواد*، بکوشش محمدرئوف توکلی، بی‌جا، ناشر محمدرئوف توکلی.

- بارتولد، واسیلی (۱۳۰۸)، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، چاپ اول، ترجمه‌ی حمزه سردادور، طهران، چاپخانه اتحادیه طهران.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷)، *شرفنامه*، محقق و مصحح ولادیمیر ولیامینوف، تهران، نشر اساطیر.
- بروزویی، مجتبی (۱۳۸۷)، *اوضاع سیاسی کردستان (از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵)*، تهران، مؤسسه انتشارات فکر نو.
- برن، رهبر (۱۳۴۹)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پرگاری، صالح، تفسیری، سیدبرهان (۱۳۹۳)، «تکوین راههای ارتباطی کردستان (اردلان) از دوره سلجوقی تا پهلوی، با تکیه بر قدرت‌گیری خاندان اردلان»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال ششم، شماره اول (پیاپی ۲۱)، صص ۳۹-۵۴.
- ثواقب، جهانبخش؛ مظفری، پرستو (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مناسبات خاندان اردلان با دولت مرکزی صفویه»، *پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران*، بهار و تابستان، شماره ۶، صص ۱۴۴-۱۶۵.
- جوینی، عطاءالملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، محقق و مصحح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب.
- حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ‌ابرو*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- رستم‌الحکماء، محمدهاشم آصف (۱۳۸۲)، *رستم‌التواریخ*، محقق و مصحح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب.
- ریج، جیمز کلاودیوس (۱۴۲۹ق)، *رحله ریج*، تعریب بهاء‌الدین نوری، چاپ اول، بیروت: الدار-العربیة للموسوعات.
- ساروی، محمدفتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی «احسن‌التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر.
- ساکی، علی محمد (۱۳۴۳)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی.

- سانسون (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون «وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی»*، باهتمام و ترجمه‌ی تقی تفضلی، تهران، بی‌نا.
- سندجی، محمدشریف بن مصطفی قاضی (۱۳۷۹)، *زبده‌التواریخ کردستانی سندجی*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران، توکلی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳)، *مجمع‌الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- شمیم‌همدانی، علی اصغر (۱۳۱۲)، *کتاب کردستان*، تبریز، کتابخانه سعادت حسینی و کتابخانه سروش.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *تاریخ دیاربکریه*، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، کتابخانه طهوری.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، با توضیحات و اضافاتی از عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم.
- فخرالکتاب، میرزا شکرالله سندجی (۱۳۶۶)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، با مقابله و تصحیح، حواشی و تعلیقات تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فوربز منز، بئاتریس (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه‌ی منصور صفت‌گل، تهران، رسا.
- فوریه (۱۳۸۵)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر علم.
- کرزن، ناتائیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه‌ی غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- گروه، هوگو (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروه*، ترجمه‌ی مجید جلیوند، تهران، نشر مرکز.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۲۵۳۶)، *مجم‌التواریخ*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مردوخ کردستانی، آیت‌اله شیخ محمد (۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران، نشر کارنگ.

- مستوره (۱۳۸۴)، *تاریخ اردلان*، به کوشش جمال احمدی‌آیین، اربیل، آراس.
- مستوره کردستانی، ماه‌شرف بانو (۱۳۳۲)، *تاریخ اردلان*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه ناصر آزادپور، کرمانشاهان، چاپخانه بهرامی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، *نزهه القلوب*، محقق محمد دبیرسیاقی، قزوین، حدیث امروز.
- مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود (۱۳۹۰)، *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)*، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابوئی مهریزی، تهران، انتشارات دکتر محمود افشاریزدی.
- مصنف، خسرو بن محمد بن منوچهر بن اردلان (۲۵۳۶)، *لب‌التواریخ*، تهران، انتشارات کانون خانوادگی اردلان.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، جلد دوم، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، افسون.
- مؤلف مجهول (۱۳۸۴)، *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، مصحح اصغر منتظرصاحب، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مینورسکی (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات بر تذکره الملوک*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، انجمن کتاب-کتابفروشی زوار.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ معینی*، محقق و مصحح پروین استخری، تهران، نشر اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین (گردآورنده) (۲۵۳۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، «*روضه‌الصفای ناصری*»، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.

- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، محقق و مصحح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵)، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران، انتشارات معین.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، *حدیقه ناصری در جغرافیا و تاریخ کردستان*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدرفوف توکلی، تهران، ناشر محمدرفوف توکلی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، محقق و مصحح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

